

تأثیر فرهنگ هندوییزم بر مسلمانان هند

سید محسن سعیدی مدنی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه یزد

چکیده

بحث پیرامون تأثیرات فرهنگی اقوام مختلف بر یکدیگر از مهم‌ترین بخشهای تحقیقات مردم‌شناسی در جهان امروز است. در این مقاله، تحقیقات میدانی براساس تأثیر فرهنگ هندوییزم بر مسلمانان هند که بیش از هزار سال در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و توانسته‌اند تأثیرات متقابلی بر یکدیگر بگذارند در شهر پتنا و رانچی در ایالت بیهار این کشور صورت گرفته است. این تأثیرات را می‌توان در کلیه بخشهای مختلف زندگی مسلمانان، نه تنها در این ایالت بلکه در کلیه ایالت‌های مختلف این کشور، مشاهده کرد. در این تحقیق تنها بخش تأثیرات قابل مشاهده همانند ازدواج، لباس، غذا، نظام طبقاتی، زیورآلات، آداب و رسوم و غیره که توانسته است هم‌نوایی و همانندی خاصی را با جامعه هندو به وجود آورند، مورد مطالعه قرار گرفته، که در واقع شکل واقعی جامعه کنونی هند است.

واژگان کلیدی: تأثیر فرهنگی، تغییر مذهب، کاست، هندوییزم، مسلمانان هند.

مقدمه

پس از استقرار مسلمانان در هند و ایجاد حکومت‌های مختلف، مهاجرت‌های مسلمانان به این کشور آغاز شد. نخستین مهاجران مسلمان این کشور که به صورت گروهی و انبوه وارد هند شدند، اغلب سربازان و نیروهای انتظامی بودند (مجیب ۱۹۸۵، ص ۲۱). بعد از برپایی حکومت، جامعه مسلمانان در این کشور شکل گرفت و پس از برقراری آرامش و ثبات، بازرگانان، صوفیان، عرفا، روحانیون، صنعتکاران و پیشه‌وران نیز آرام آرام به این کشور رو آوردند. منظور و مقصود گروهی از این مهاجران دستیابی به ثروت و گروهی ارشاد و تبلیغ دین بود. با تبلیغات عرفا و صوفیان و علما و روحانیون، بسیاری از مردم هند مسلمان شدند و تعداد کسانی که به دین اسلام گرویدند رو به افزایش نهاد، تا جایی که مسلمانان توانستند بعد از مدتی جامعه جدیدی به نام جامعه اسلامی در این سرزمین به وجود آورند. هر چند مسلمانان و هندوها همواره تحت فشار حکام زمان خود بودند، با این همه اتحاد خود را حفظ کردند. درگیری‌های خونین قومی در شهرها و روستاها، به سبب توهین به مقدسات و حمله به محلات که اغلب گروه‌های سیاسی سودجو به این کار دست می‌زنند، موجب می‌شود که دهها تن از هندو و مسلمان جان خود را از دست می‌دهند، ولی هیچ‌گاه یکپارچگی ملی آنان از بین نمی‌رود و همچنان در جامعه هند اتحاد و بیگانگی به چشم می‌خورد.

تأثیرگذاری فرهنگها بر یکدیگر

افزایش حضور جمعیت مسلمان سبب نفوذ فرهنگ جامعه مسلمانان در فرهنگ هند و تأثیر آنها بر یکدیگر شد. در واقع هم فرهنگ مسلمانان تأثیر زیادی بر فرهنگ هندوها گذاشت از جمله پوشاک، غذا، معماری، زبان، نفاشی، هنر و غیره و هم فرهنگ هندوها تأثیر خاصی بر فرهنگ مسلمانان. تأثیر فرهنگ هندو نیز بر فرهنگ مسلمانان را در دو اصل زیر می‌توان بازگو کرد:

۱. تأثیر جامعه اکثریت بر جامعه اقلیت

اصل اول را که براساس تأثیر جامعه اکثریت بر جامعه اقلیت است، به خوبی می‌توان در هند مشاهده کرد که بزرگترین همسایه مسلمانان در این سرزمین هندوها هستند. هر چند تأثیر فرهنگ هندوی در میان مهاجران مسلمان در ابتدا بسیار کند بود، اما به تدریج بر مهاجران تأثیر شگفت‌انگیزی گذاشت و جامعه جوان مهاجر را تحت نفوذ فرهنگ هندوی قرار داد. چون فرهنگ پدیده‌ای پویا و تحول‌پذیر است، از این رو در اثر برخورد دو فرهنگ، فرهنگ سومی به وجود می‌آید که مجموعه‌ای از فرهنگ مهاجر و فرهنگ سرزمین جدید است (سیمپسون ۱۹۶۸، جلد اول، ص ۴۴۲).

تأثیر فرهنگ هندوی بر مسلمانان مهاجر در این سرزمین، بعد از انقراض نسل اول مسلمانان، شدت بیشتری داشته است، چرا که کودکان مهاجر که در طول دوران رشد با همبازیان هندوی خود در کوچه‌ها بازی، به زبان آنان تکلم و در جشنها و مراسم آنان شرکت می‌کردند، جوانان و مردانی شده بودند که می‌بایستی به کسب و کاری مشغول و دارای دوستان هندوی باشند و نیز با مشکلات زبانی و فرهنگی کمتری در جامعه خود رویارو باشند. هر چند برخورد فرهنگی و اجتماعی نظامیان مسلمان با هندوها چندان ملاحظت‌آمیز نبود، بویژه از جهت رفتار، زبان، آداب و رسوم، غذا و... اما سرانجام دریای خروشان انسانها در هند، همه را در خود غرق کرد و مسلمانان نیز آرام آرام جذب فرهنگ کهن جامعه هند شدند. به گفته "دادول" هند به اقیانوسی می‌ماند که قدرت جذب و تحلیل آن پایانی ندارد. این نکته را در منابع گوناگون می‌توان دید که هند از دیرباز، استعداد آن را داشته که اقوام و مردمی را از خارج از مرزها به سوی خود بکشد و در خود جذب و تحلیل کند (ارشاد ۱۳۶۵، ص ۱۵۷).

۲. تغییر مذهب در میان هندوها

تغییر دین در میان هندوها نظریه دیگری است که تأثیر فرهنگی فراوانی بر جامعه مسلمانان هند گذاشت. هندوهای بسیاری مسلمان شدند، اما باید توجه داشت که این افراد تنها دین خود را تغییر دادند و نه فرهنگ اجتماعی خود را. اینان با تغییر دین خود وارد جامعه مسلمانان شدند، در حالی که از فرهنگ خود پیروی می‌کردند، فرهنگی که از نسلهای گذشته به

ارث برده بودند و فرهنگ ملی آنان به شمار می آمد و به آن سخت پایبند بودند. این افراد هنگامی که به جامعه مسلمانان پیوستند روابط نزدیکی با مسلمانان ایجاد کردند و در اثر رفت و آمدهای خانوادگی حتی به محیط اندرونی خانه های مسلمانان راه یافتند. همانند رختشویها و کلفتها و نوکران، که این مشاغل سابقه بسیار کهن در جامعه هند دارد و قدمت آن به قبل از داستان حماسی راماین می رسد (یغمائی ۲۵۳۵، ص ۸۵). و زنان که بسیار سنت گراتر از مردان اند و آنان را حافظان فرهنگها می نامیم از این رفت و آمدها تأثیر پذیرفتند به نحوی که در ابتدا زبان محلی آنان را فراگرفتند که می بایستی با افراد جامعه ارتباط برقرار نمایند و در نتیجه آرام آرام از فرهنگ جامعه هند و پیروی کردند.

تأثیرگذاری فرهنگ هندوویزم بر مسلمانان در دو دوره متفاوت صورت گرفته است. نخست قبل از انقلاب سال ۱۹۴۷ میلادی و دیگری، بعد از انقلاب. تأثیر قبل از انقلاب بیشتر فرهنگی و بعد از انقلاب بیشتر سیاسی است، یعنی پس از جدا شدن دو کشور مسلمان پاکستان و بنگلادش و مهاجرت بسیاری از مسلمانان هند به این دو کشور، که در نتیجه این مهاجرت، اجتماع بزرگ و احزاب سیاسی مسلمانان هند از هم پاشیده شد. در حالی که قبل از انقلاب مسلمانان در اکثر مسائل سیاسی کشور نقش فعال داشتند.

مهاجرت مسلمانان هند به کشورهای پاکستان و بنگلادش سبب شد تا از جمعیت مسلمان هند کاسته شود. طبق سرشماری سال ۱۹۸۱ میلادی جمعیت مسلمان هند ۷۵۶۰۰۰۰ نفر بود، یعنی حدود ۱۲ درصد از کل جمعیت، در حالی که مسلمانان خود معتقدند جمعیت آنان بیش از آمارهای اعلام شده است.

جدول شماره ۱ نشان دهنده جمعیت هند بر حسب ادیان است و جدول شماره ۲ نشان دهنده آمار سرشماری جمعیتی در طی ۹۰ سال در این کشور.

جدول شماره ۱. جمعیت ادیان هند در سه دهه

ردیف	نام ادیان	میزان جمعیت در سال ۱۹۶۱	میزان جمعیت در سال ۱۹۷۱	میزان جمعیت در سال ۱۹۸۱
۱	بوداییان	۳/۲۰۰/۰۰۰	۳/۸۰۰/۰۰۰	۴/۷۰۰/۰۰۰
۲	جین	۲/۰۰۰/۰۰۰	۲/۶۰۰/۰۰۰	۳/۲۰۰/۰۰۰
۳	سیکها	۷/۸۰۰/۰۰۰	۱۰/۴۰۰/۰۰۰	۱۳/۱۰۰/۰۰۰
۴	مسلمانان	۴۶/۹۰۰/۰۰۰	۶۱/۴۰۰/۰۰۰	۷۵/۶۰۰/۰۰۰
۵	مسیحی	۱۰/۷۰۰/۰۰۰	۱۴/۲۰۰/۰۰۰	۱۶/۲۰۰/۰۰۰
۶	هندو	۳۶۶/۵۰۰/۰۰۰	۴۵۳/۳۰۰/۰۰۰	۵۴۹/۷۰۰/۰۰۰
۷	غیره	۱/۶۰۰/۰۰۰	۲/۲۰۰/۰۰۰	۲/۸۰۰/۰۰۰
۸	جمع	۴۳۹/۲۰۰/۰۰۰	۵۴۸/۲۰۰/۰۰۰	۶۶۵/۳۰۰/۰۰۰

مأخذ: هند ۱۹۹۲، دهلی نو

جدول شماره ۲. آمار سرشماری جمعیت هند طی ۹۰ سال

سال	جمعیت	درصد رشد جمعیت در هر ده سال	درصد سالانه رشد جمعیت	درصد رشد جمعیت بر مبنای سال ۱۹۰۱
۱۹۰۱	۲۳۸۳۹۶۳۲۷	-	-	-
۱۹۱۱	۲۵۲۰۹۳۳۹۰	+۵/۷۵	۰/۵۶	+۵/۷۵
۱۹۲۱	۲۵۱۳۲۱۲۱۳	-۰/۳۱	-۰/۰۳	+۵/۴۲
۱۹۳۱	۲۷۸۹۷۷۲۳۸	+۱۱/۰۰	۱/۰۴	+۱۷/۰۲
۱۹۴۱	۳۱۸۶۶۰۵۸۰	+۱۴/۲۲	۱/۳۳	+۳۳/۶۷
۱۹۵۱	۳۶۱۰۸۸۰۹۰	+۱۳/۳۱	۱/۲۵	+۵۱/۴۷
۱۹۶۱	۴۳۹۲۳۴۷۷۱	+۲۱/۵۱	۱/۹۶	+۸۴/۲۵
۱۹۷۱	۵۴۸۱۵۹۶۵۲	+۲۴/۸۰	۲/۲۰	+۱۲۹/۹۴
۱۹۸۱	۶۸۷۳۴۵۶۹۰	+۲۴/۶۶	۲/۲۲	+۱۸۶/۶۴
۱۹۹۱	۸۴۴۳۲۴۲۲۲	+۲۳/۵۰	۲/۱۱	+۲۵۴/۰۰

مسلمانان هند در اتر پرادش^۱ (۲۲/۲۷ درصد)، بنگال غربی^۲ (۲۰/۴۶ درصد)، بیهار (۱۳/۴۸ درصد)، مهاراشترا (۸/۴۷ درصد)، کرالا^۳ (۱۹/۵۰ درصد)، آسام^۴ (۲۴/۰۳ درصد)، مجمع الجزایر اندمان و نیکوبار^۵ (۱۰/۱۲ درصد)، آندراپرادش^۶ (۸/۰۹ درصد)، کارناتاका^۷ (۱۰/۶۳ درصد)، جامو و کشمیر^۸ (۶۵/۸۵ درصد)، گجرات^۹ (۸/۴۲ درصد)، تامیل نادو^{۱۰} (۵/۱۱ درصد)، مادیا پرادش^{۱۱} (۲/۹۶ درصد) و راجستان^{۱۲} (۶/۹۶ درصد) از جمعیت را تشکیل می دهند.

از جمعیت هند ۹۸/۲۰ درصد در این چهارده ایالت ساکن اند. در دو ایالت جامو و کشمیر ۶۵/۸۵ درصد و در مجمع الجزایر کلیشودپ ۹۴/۳۷ درصد از جمعیت مسلمان هستند. در ایالت مسلمان نشین جامو و کشمیر مسلمانان در شش شهرستان دارای اکثریت اند، و از ۳۵۶ شهرستان در دو شهرستان، مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند: در شهرستان مرشد آباد در ایالت بنگال غربی و در مالاپورام^{۱۳} در ایالت کرالا. در ۲۳۴ شهرستان دیگر جمعیت مسلمانان کمتر از ۱۰ درصد است و تنها در ۳۰ شهرستان جمعیت مسلمانان بیش از ۲۰ درصد است، اما نیمی از مسلمانان تنها در سه ایالت بیهار، اوتار پرادش و بنگال غربی زندگی می کنند (اکبر ۱۹۸۶، ص ۳۷).

ورود اسلام به هند

براساس منابع تاریخی، مجموعه ای از جریانها و رویدادهای مختلف تجاری، عرفانی، مهاجرت و لشکرکشیها سبب ورود اسلام به هند شده و بعد مهاجرت مسلمانان ایرانی، عرب، ازبک، افغانی و غیره به این سرزمین آغاز شده است.

1. Uttar Pradesh

2. west Bengal

3. Kerala

4. Assam

5. Andaman & Nicobar

6. Andhra Pradiesh

7. Karnataka

8. Jammu and Kashmir

9. Gujarat

10. Tamil Nadu

11. Madhya Pradesh

12. Rajasthan

13. Malappuram

در این مقاله از سه جریان مهم که سبب شد تا مسلمانان در هند مستقر شوند، به اختصار سخن می‌گوییم:

۱. نقش تجار

تاجران عرب از دیرباز به هند سفر می‌کردند. در سده سوم پیش از میلاد راه دریایی اندونزی به ماداگاسکار از جزایر سیلان (سریلانکا) و جنوب هند می‌گذشت. اعراب در حدود آغاز تاریخ میلادی از این مسیر به این منطقه راه یافتند (میلو سالوسکی ۱۳۵۵، ص ۶۳). پروفیسور مجیب استاد در تاریخ هند نیز اشاره می‌کند که، مهاجرت اعراب به شبه قاره سابقه داشته است (مجیب، همان، ص ۲۱).

چون کلیساهای هند مدتی تحت کنترل کلیساهای ایران بزرگ بود و ایرانیان نخستین بار، در قرن چهارم میلادی، از راه دریا به بندر مالابار^۱ و مایلاپور^۲ مهاجرت کردند و در آنجا سکونت گزیدند (کریستوفر ۱۹۸۷، ج اول، ص ۱۳۶). مسیحیان نیز در قرنهای بعد از این راه وارد هند شدند. در نتیجه این مسیر آبی راهی آشنا برای بسیاری از افراد ساکن سرزمینهای اطراف خلیج فارس و دریای عمان بود و بعدها تاجران مسلمان نیز همین مسیر را انتخاب کردند و به بندر مالابار رفتند و در آنجا ساکن شدند. پس از آنکه مسلمانان هندوستان را تسخیر کردند و حکومت مسلمانان در این سرزمین آغاز شد، سیل تجار مسلمان نیز به شبه قاره هند رو آوردند، هم از این رو علت اصلی را باید در امنیت مالی و جانی تجار در این سرزمین دانست.

۲. لشکرکشیها

حمله سپاهیان مسلمان، در زمان خلافت عثمان، به بندر تانا^۳ و بروچ^۴، در نزدیکی بمبئی، نخستین حمله مسلمانان است (هانتز ۱۹۸۴، ص ۱۱۰). اما در تاریخ فرشته آمده است، هنگامی که سپاهیان مسلمان، در زمان خلافت عثمان به تسخیر خراسان، سیستان، قهستان، سرخس و بادغیس و غیره مشغول بودند، "مهلبن بن ابی حفره"، از امرای کبار عرب، از حوالی مرو به کابل و زابل سپس به هندوستان رفت و با کفار به جنگ پرداخت (هندوشاه ۱۲۹۰ هـ.ق، ص ۱۶). در حدود سال ۹۰ هجری قمری برابر با سال ۷۱۱ میلادی، محمد قاسم بن ثقفی، که پسر عم و داماد

1. Melabar

2. Mylapore

3. Tahana

4. Broach

حجاج بن یوسف بود، به دستور حجاج به هندوستان حمله کرد و شهر سند و ملتان را تحت کنترل خود درآورد. چنین به نظر می‌رسد که پس از فروکش کردن درگیریها، بسیاری از اعراب و نیز سربازانی که به همراه محمد قاسم به هند رفته بودند، در همان جا ماندگار شدند و به دنبال اقامت این افراد، رابطه تجارتي بین هند و مناطق مسلمان‌نشین گسترش یافت (هانتر، همان، ص ۱۱۱). اما گسترش اسلام در هند به رفت و آمد بازرگانان و تاجران مربوط می‌شود که همواره به آن سرزمین مسافرت می‌کردند و چون مسلمانان اصولاً در شهرها مستقر می‌شدند و کاری به روستاها نداشتند، به آسانی شناخته و قوم پیروز نامیده می‌شدند (سمیرامین ۱۳۵۹، صص ۲۴-۲۵). ابوالحسن علی بن حسین مسعودی می‌نویسد: من پس از سال ۳۰۰ هجری قمری به مولتان رفتم و شاه آنجا "ابواللهاب منبۀ بن اسد قریشی" بود. مسعودی در شهر "منصوره" با جمعی از اعراب، از جمله با مردی از اشراف و ملوک عرب به نام "حمزه"، دیدار و موضوع قدرت اعراب را در مقابل هندوها مطرح می‌کند (مسعودی ۱۳۵۶، ج اول، صص ۱۶۴-۱۶۵). پروفیسور مجیب یادآور می‌شود که تمدن مسلمانان، تمدن شهرنشینی بوده و اسلام اصولاً شهرنشینی را تقویت می‌کرده است. برای اینکه اعراب مهاجر مسلمان، برای خاطر شرایط طبیعی صحرای عربستان در کشاورزی تجربه چندانی نداشتند و محور فعالیت‌های آنان بازرگانی بود. از سوی دیگر کسانی که به هند می‌رفتند اغلب بازرگان و اهل فن و حرفه و صنعت بودند و نه کشاورز، از این رو با زندگی شهری بیشتر مانوس بودند تا زندگی روستایی (مجیب ۱۹۸۵، ص ۱۰). حتی در کتاب مروج الذهب آمده است که، در شهر "صمیور" ده هزار نفر مسلمان، که از نسل عرب در هند متولد شده بودند، زندگی می‌کرده‌اند (مسعودی، همان). این خود نشان‌دهنده علاقه عمیق مسلمانان به شهرنشینی بوده است.

بعد از حمله قاسم بن ثقفی و پیروزی وی، برای مدت زمان طولانی مسلمانان به این کشور حمله نکردند و مسلمانان در سرزمین هند مدتی بی‌سرپرست باقی ماندند تا اینکه سبکتکین در سال ۹۷۷ میلادی به هند حمله کرد و بخش عظیمی از این سرزمین را تصرف کرد و بعد از مرگ او پسرش سلطان محمود غزنوی به هند لشکر کشید. سلطان محمود در سال ۱۰۰۱ میلادی، به ظاهر برای ترویج اسلام و در باطن برای توسعه متصرفات خود، عازم هندوستان شد. او هفده بار این سرزمین را فتح کرد (مدنی ۱۹۹۳، ص ۶۱). پس از سلطان محمود از قدرت سلسله غزنوی به سرعت کاسته شد، از این رو جانشینان محمود از تصرف کامل هند منصرف شدند و این کشور در سالهای ۱۰۹۱-۱۰۳۰ به آرامش نسبی دست یافت.

جواهر لعل نهرو می‌نویسد، در مدتی بیش از ۳۰۰ سال اسلام به عنوان یک مذهب و

عقیده به هند آمده بود و در میان سایر مذاهب جا باز کرده بود، بی آنکه آشفتگی و تضادی پیش آید. اما این برخورد (کشورگشایی) مردم را از نظر روانی به عکس‌العمل و ادار و وجود آنها را از خشم و کینه سرشار کرد ... زیرا هر چند نسبت به یک دین تازه مخالفتی وجود نداشت اما نسبت به هر چیز که اجباراً در زندگی آنها دخالت می‌کرد و آن را دگرگون می‌ساخت مخالفت شدیدی به وجود می‌آمد. باید به خاطر داشت که هر چند اکثریت مردم هند پیرو مذهب و شاخه‌های مختلف آن بودند ولی این سرزمین همواره سرزمین ادیان و مذاهب مختلف و متعدد بوده است. حتی قبل از مسلمانان ادیان مسیحی و یهودی در هند وجود داشته است (نهر و ۱۳۵۰، صص ۳۹۲-۳۹۳).

در دهه هفتم قرن دوازدهم میلادی، سلسله اسلامی غوریان (آل شنسب) بر قسمتهایی از هند مسلط شدند. در سال ۱۱۹۱ میلادی جنگهای خونین میان نیروهای معزالدین محمد سام غوری و قوای هندیها به رهبری "پرتیوی راج" درگرفت. در سال ۱۱۹۲ سرانجام مسلمانان به پیروزی دست یافتند و تا زمان استیلای اروپاییان بر اکثر نواحی شمالی و مرکزی و جنوبی هند مسلط بودند. جدول شماره ۳ نشان دهنده حکومتهای مختلف مسلمانان در دهلی است.

جدول شماره ۳. حکومت مسلمانان در دهلی

ردیف	نام حکومت	نژاد	دوران حکومت به سال میلادی	نام سرسلسله	نام آخرین پادشاه
۱	غزنویان	ترک	۱۰۰۱-۱۱۸۶	سلطان محمود	سلطان خسرو
۲	غوریان	افغان	۱۱۸۶-۱۲۱۰	محمد بن غور	سلطان شهاب‌الدین
۳	مملوکها	ترک	۱۲۱۰-۱۲۹۰	کتابدین ایبک	سلطان بلبن
۴	خلجی	افغانی	۱۲۹۰-۱۳۲۰	سلطان جلال‌الدین	سلطان ناصرالدین خسرو شاه
۵	تغلیه	ترک	۱۳۲۰-۱۴۱۴	غیاث‌الدین تغلک	فیروز شاه
۶	سادات	-	۱۴۱۴-۱۴۵۰	خضرخان	علا‌الدین
۷	لوریه	افغان	۱۴۵۰-۱۵۲۶	بهلول ملقب به سلطان	ابراهیم لوری
۸	تیموریان (گورکانی)	مغول	۱۵۲۶-۱۸۵۸	بابر	محمد بهادر شاه (ظفر)

(ارشاد ۱۳۶۵، ص ۸۶)

جدول شماره ۴ نشان دهنده حکومتهای مختلف شیعیان است که در جنوب هند حکومت

می‌کردند.

جدول شماره ۴. حکومت شیعیان در جنوب هند

ردیف	نام حکومت	دوران حکومت به سال میلادی	نام سرسلسله	نام آخرین پادشاه	منقرض کننده
۱	پادشاهی بهمنی	۱۳۴۷-۱۵۲۶	علاءالدین حسن	کلیم الله	اورنگ زیب پادشاه تیموری
۲	عادل شاهیان بیجاپور	۱۴۸۹-۱۶۸۶	یوسف عادلشاه	سکندر شاه	اورنگ زیب پادشاه تیموری
۳	نظام شاهیان احمدنگر	۱۴۹۰-۱۶۳۳	احمدنظام شاه	حسین سوم	شاه جهان پادشاه تیموری
۴	قطب شاهیان گلکنده	۱۵۱۲-۱۶۸۷	سلطان قلی	عبدالحسن	اورنگ زیب پادشاه تیموری

(هالیستر ۱۳۷۳، ص ۱۸۹)

مهاجرت عرفا و صوفیان

محققان بر این عقیده‌اند که عرفا و صوفیان، برای تبلیغ و ترویج اسلام در سرزمین هند، بیش از دیگر گروه‌های مذهبی خدمت کرده‌اند. دکتر علی‌رضا نقوی می‌نویسد: آنها از نزدیک با مردم در تماس بودند و به تبلیغ دین می‌پرداختند (نقوی ۱۳۴۷، ص ۵۵). حتی بسیاری از محققان معتقدند نقشی که عرفا و صوفیان در تبلیغ اسلام داشتند، بیشتر از علما بوده است (عسکری ۱۹۸۹، ص ۴). آنان که افرادی نامدار بودند، در میان هندیان بومی پرورش یافته بودند و مریدان فراوانی داشتند، همانند نظام‌الدین اولیا، امیر خسرو دهلوی و غیره ... جواهر لعل نهرو می‌نویسد: امیر خسرو درباره موضوعهای مختلف و مخصوصاً در ستایش هند مطالب فراوان نوشته و موضوعهای گوناگونی را که هند برای خاطر آنها مشهور است، نام برده است. از جمله آنها مذهب، فلسفه، منطق، زبان، موسیقی، ریاضیات و غیره ... امیر خسرو در هند بیش از همه برای خاطر ترانه‌های عامیانه‌اش، که به لهجه و زبان عادی هندی ساخته، شهرت یافته است. او در این ترانه‌ها زبان ادبی را، که احتمالاً تنها معدودی از دانشمندان آن را درک می‌کردند، به کار نبرده، بلکه به زبان روستاییان روی آورده است. او می‌گوید، نمی‌دانم آیا نمونه دیگری را در جای دیگر می‌توان یافت که آوازه‌ها و ترانه‌هایی که ۶۰۰ سال پیش ساخته و سروده شده‌اند، محبوبیت خود را همچنان در میان توده‌های مردم حفظ کرده باشند و هنوز هم بدون تغییر کلمه‌ای از آنها خوانده و سروده شوند (نهرو، همان، صص ۴۰۶-۴۰۷).

دکتر تاراچند، تصوف را در ایران به صورت یک نهضت معترض احیاء کننده نوعی تفکر می‌دانست. او می‌نویسد، این نهضت در خراسان بزرگ، یعنی محل مبادله مستقیم افکار ایرانی و هندی، رشد یافت. برای مثال خراسان زادگاه و پرورشگاه صوفیان بزرگی چون ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی، ابوبکر شبلی، ابوالحسن هجویری، غزالی، جامی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی، عطار، جلال‌الدین محمد بلخی و مانند اینها بوده است. برخی از این صوفیان و عارفان راهی هند شدند و در آنجا به نشر افکار خود پرداختند. معروفترین این صوفیان که تاراچند از آنها نام می‌برد، عبارت‌اند از، معین‌الدین چشتی، فریدالدین گنج شکر، سیدعلی همدانی و ... (دکتر تاراچند ۱۳۴۳، صص ۱۰-۳).

یکی از مهاجرت‌های بسیار مهم صوفیان ایرانی به هند، مهاجرت سادات همدان، در سال ۱۳۸۳ میلادی به دنبال حمله تیمور است. رهبر این گروه عارف و صوفی بزرگ سیدعلی همدانی ملقب به "امیرکبیر" یا "علی ثانی" است که توانست دگرگونی عظیمی در کشمیر پدید آورد و کشمیریان را مسلمان کند. ده سال پس از مهاجرت گروه سادات، در سال ۱۳۹۳ میلادی، ۳۰۰ نفر از سادات دیگر که بسیاری از آنان پزشک، قاضی، شاعر و از پیروان میرسیدعلی همدانی بودند، به هند کوچ کردند (حکمت ۱۳۳۰، صص ۳۳۸-۳۳۷). حکمت می‌نویسد، شاید علت اصلی مهاجرت ایرانیان به هند آزادی اندیشه و راه طریقت و آسایش کلی آنان در آن سزمین بوده است (حکمت ۱۳۳۷، ص ۹۴). ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌نویسد، در دوره صفویه به دو علت، جمع بسیاری از ارباب ذوق و کمال و شوق و حال، مهاجرت را بر ماندن در ایران رجحان نهادند و بیشتر آنها به هند رخت کشیدند، یکی به دلیل بعضی رفتار حکام صفوی بود و دیگری، "طمع و انتجاع" این گونه افراد (بهار ۱۳۵۶، صص ۲۵۷-۲۵۶). بنابراین، بسیاری از آنها از شاعر تا واعظ و نویسنده و یکه‌سوار و هر هنرمندی که توانست از ایران بگریزد، خاصه در اوایل حال، به سوی هند روانه شدند، زیرا پادشاهان خاندان تیموری، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می‌دانستند و از هوش و ذوق اینان لذت می‌بردند (ارشاد، همان، ص ۱۷۸). برخی پژوهشگران از مهاجرت گروهی شیرازی در زمان صفویان یاد کرده می‌گویند، آنها حدود ده هزار مسلمان بودند که در زمان علی عادلشاه به هند رفتند، گویا علت اصلی این مهاجرت، بیدادگری حاکم محلی در فارس بوده (افشار یزدی ۱۳۶۱، ص ۱۳۳). تا جایی که کلیم کاشانی شاعر مهاجر ایرانی درباره هند می‌گوید:

ز هند دیده بد دور، عشر تستانست دل شکفته و طبع گشاده ارزان ست
سواد اعظم اقلیم عافیت، هند است سراب اینجا سیراب ز آب حیوان ست

چرا نگویم، دارالامان حادثه‌اش؟
 ز هی جهان مروت که گر غریب اینجا
 بتر ز خواب پریشان بود خیال وطن
 سر بریده ز سودای هند خالی نیست
 توان بهشت دوم گفتنش به این معنی
 که هند کشتی نوح و زمانه توفان ست
 هزار سال بماند، عزیز مهمان ست
 چنین که خاکش جان پرور غریبان ست
 به حسن معنویش چشم کور حیران ست
 که هر که رفته از این بوستان، پشیمان ست
 (کلیم کاشانی ۱۳۶۲، ص ۲۲)

باری فتح هندوستان توانست تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ مسلمانان بگذارد. وقتی که اعراب به هند رفتند از برخورد با فرهنگ غنی آن سرزمین، شگفت زده شدند، عظمت دیدگاه‌های فیلسوفانه مردم هند و هوش و تعلق آنان برای اعراب تازگی داشت، اصل کلی دین اسلام که وحدانیت خداوند است، برای فیلسوفان هندی شناخته شده بود. اعراب دریافتند که هندوها در هنرهای اصیل از آنها پیشرفته‌ترند، از این رو از فیلسوفان و دانشمندان هندی بسیار نکته‌ها آموختند.

نهر و می‌نویسد، عربها بخشی از ریاضیات و نجوم و طب را از هندیان آموختند، اما چنین به نظر می‌رسد که هندیان چیز زیادی از آنها نیاموختند. زیرا هندیان در بند خودبینیهای خود بودند و تا آنجا که می‌توانستند در لاک خویش فرو می‌رفتند و از دیگران دوری می‌جستند (نهر و، همان، ص ۳۸۶). ابوریحان بیرونی نیز می‌نویسد، هندوها در حفظ فرهنگ و رسوم خویش، به افراط می‌گرایند بالطبع اسیر "ضنت اند" [بخل] و در حفظ معارف خویش از غیر اهل آن افراط می‌ورزند، تا چه رسد به دیگران (بیرونی ۱۳۶۲، ج اول، ص ۱۳). در برابر بیگانگانی که می‌خواهند از فرهنگ آنها اقتباس کنند، مقاومت می‌کنند و تمایل ندارند که دیگر مردم عادات آنها را بیاموزند و ویژگیهای فرهنگ آنها را به کار برند، به همین جهت ابوریحان آنها را اسیر ضنت (بخل) می‌داند.

این دوری جستنها، اگرچه در دورانهای مختلف وجود داشت، اما دیری نپایید و با آغاز حکومت مسلمانان در هند، ساکنان هند تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند و آن را قبول کردند. نهر و می‌نویسد، هنگامی که هارون الرشید بیمار بود، پزشکی به نام "مانگ" را از هند به بالینش بردند. مانگ در بغداد ماند و ریاست بیمارستان بزرگی را عهده‌دار شد و اضافه می‌کند، نویسندگان عرب نام شش پزشک دیگر هندی جز مانگ را نیز ذکر کرده‌اند که در آن زمان در بغداد سکونت گزیده بودند (نهر و، همان، ص ۳۸۶).

یعقوبی درباره علم و دانش هندیان می‌نویسد، هندیان اهل دانش و اندیشه‌اند، در نجوم صاحب‌نظرند. کتاب نجوم‌شان "السندهند" است و آنچه یونانیان و پارسیان و جز آنان در این باره نوشته‌اند از آن کتاب اخذ کرده‌اند. در پزشکی نیز گوی سبقت از همگان ربوده‌اند. کتاب پزشکی‌شان "سُرد" است که علایم بیماری و راه درمان آنها در آن آمده است.

از کتابهای دیگر در زمینه پزشکی کتابهای "شُرک"، "ندان"، "سندھشان" یعنی "صورة النجح" را می‌توان نام برد. یعقوبی اضافه می‌کند که هندیان در علم منطق و فلسفه نیز دارای کتابهایی هستند که از آن جمله است کتاب "طوفا"، و اینکه هندیان را کتابهای بسیاری است که ذکر همه آنها به طول می‌انجامد و مجال بیان به آنها نمی‌رسد (یعقوبی ۱۳۴۷، ج اول، ص ۱۱۵).

آنچه یعقوبی اشاره می‌کند در واقع تأثیر علوم مختلف هندی بر جامعه مسلمانان است و نشان می‌دهد که مسلمانان تا چه حد از کتب هندیها در پیشرفت علوم خود استفاده کرده‌اند. مهاجرت گروههای مختلف مسلمانان باعث شد تا جامعه مسلمانان هند شکل گیرد. مسلمانان به تدریج تحت تأثیر فرهنگ هند قرار گرفتند. نمونه‌هایی از تأثیرپذیری را در آداب و رسوم، زبان، ازدواج، نوع پوشاک و خوراک، رفتار، نظام طبقاتی (کاست) و ... می‌توان مشاهده کرد. این مشاهدات که بر روی یک صد خانواده در شهر تپنا، مرکز ایالات بیهار، که یکی از قدیمی‌ترین شهرهای هند است و در دوره باستان آن را پاتری پوترا و در دوره مسلمانان به عظیم‌آباد و بعد از ورود انگلیسی‌ها به این کشور نام این شهر به تپنا تبدیل شده است (جدول شماره ۶) و همچنین یک صد خانواده در شهر رانچی که یکی از شهرهای رشد یافته جدید در همان ایالت بیهار می‌باشد (جدول شماره ۷) صورت گرفته است. در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

جدول شماره ۵. جمعیت ادیان مختلف در ایالت بیهار در سال ۱۹۸۱

ردیف	نام ادیان	میزان جمعیت	تعداد مردان	تعداد زنان
۱	بوداییان	۳/۰۰۳	۱/۶۴۹	۱/۳۵۴
۲	جین	۲۷/۶۱۳	۱۴/۸۷۵	۱۲/۷۳۸
۳	سیکها	۷۷/۷۰۴	۴۲/۲۵۳	۳۵/۴۵۱
۴	مسلمانان	۹/۸۷۴/۹۹۳	۴/۹۹۰/۳۶۸	۴/۸۸۴/۶۲۵
۵	مسیحی	۷۴۰/۱۸۶	۳۶۷/۰۵۶	۳۷۳/۱۳۰
۶	هندو	۵۸/۰۱۱/۰۷۰	۲۹/۹۳۱/۵۶۵	۲۸/۰۷۹/۵۰۵

جدول شماره ۶. مشاهدات بر روی یک صد خانواده، براساس کاست، در شهر تپنا ایالت بیهار

ردیف	نام کاست	تعداد خانواده	ردیف	نام کاست	تعداد خانواده
۱	سید	۲۰	۸	حجام	۵
۲	صدیقی	۹	۹	میرزا	۲
۳	فاروقی	۷	۱۰	رنگرز	۲
۴	عثمانی	۷	۱۱	پتهان	۹
۵	انصاری	۱۵	۱۲	قریشی	۳
۶	کلال	۳	۱۳	راعین	۳
۷	درزی	۵	۱۴	لال بیکی	۱۰

جدول شماره ۷. مشاهدات بر روی یکصد خانواده، براساس کاست، شهر رانچی ایالت بیهار

ردیف	نام کاست	تعداد خانواده	ردیف	نام کاست	تعداد خانواده
۱	سید	۱۰	۸	حجام	۲
۲	صدیقی	۶	۹	رنگرز	۸
۳	فاروقی	۸	۱۰	قریشی	۷
۴	عثمانی	۷	۱۱	راعین	۹
۵	انصاری	۱۵	۱۲	خواری	۸
۶	کلال	۳	۱۳	لال بیکی	۲
۷	درزی	۸	۱۴	دوبی	۷

این کاست‌ها که براساس نوع مشاغل و اصل و نسب شکل گرفته‌اند، در سراسر هند کاملاً شناخته شده‌اند، همانند کاست صدیقی که افراد این کاست خود را از فرزندان ابوبکر صدیق خلیفه اول و کاست فاروقی که خود را از فرزندان عمر خلیفه دوم و کاست عثمانی که خود را از فرزندان عثمان خلیفه سوم و کاست قریشی که خود را از قبیله قریش می‌دانند و برای اثبات نظر خود شجره‌نامه و یا سند دیگری در دست ندارند.

کاست انصاری خود را از یاران و انصار رسول خدا می‌دانند و از نظر جمعیت این کاست

بیش از طبقات دیگر است. چراکه هر فردی که به اسلام گرویده و مسلمان شده به این طبقه آمده و خود را از یاران و انصار رسول خدا دانسته است و چون هر فرد در میان هندوها و مسلمانان می‌بایستی دارای کاست و طبقه خاصی باشد، و هندوهایی که مسلمان می‌شوند، چنانچه نتوانند در کاست هندوی خود از نظر شغلی و یا مرتبه نظام کاستی باقی بمانند، همانند برهنها (روحانیان) مجبورند خود را در نظام طبقاتی مسلمانان به نوعی جای دهند که اکثریت به طبقه و کاست انصاری می‌پیوندند.

کاست‌های دیگر نیز براساس مشاغل و حرفه‌های آنان شکل گرفته است که تعدادی از آنان عبارت‌اند از کلال (کسانی که عرقهای گیاهی می‌گیرند)، درزی (خیاط)، حجام (سلمانی)، رنگرز (کسانی که کار رنگرزی پارچه‌ها را انجام می‌دهند)، راعین (سبزی فروش)، لال بیکی (توالت پاک‌کن)، دویی (رخت‌شوی)، حواری (حلاج)، پتان (افراد قبیله‌ای که در پاکستان و افغانستان زندگی می‌کنند که ریشه اصلی آنان در افغانستان است) و غیره ...

ازدواج

مسلمانان هند، مثل هندوها، در یک روز مراسم ازدواج را برگزار می‌کنند و بعد از مراسم عقدکنان، عروس به خانه شوهر می‌رود. خواستگاری از طرف خانواده دختر است، پوشیدن لباس قرمز برای عروس واجب و رنگ قرمز و زرد، چنان که هندوها معتقدند، رنگ برتر و نشانه خوشبختی است.

دادن "دوری" ۱، وجه نقدی که به خانواده داماد پرداخت می‌شود، و میزان آن را خانواده داماد اعلام می‌کند، و امروز یکی از بزرگترین مشکلات جامعه هند به شمار می‌رود، تا حدی که به دنیا آمدن یک دختر در خانواده‌های مسلمان و هندو باعث غم و ناراحتی افراد آن خانواده می‌شود، در میان مسلمانان نیز مرسوم است. این مبلغ البته بستگی به وضعیت اجتماعی و اقتصادی و تحصیلی داماد دارد و هر قدر میزان تحصیل داماد بیشتر باشد، خانواده پسر پول نقد و نیز جهیزیه بیشتری تقاضا خواهد کرد.

رسم هلدی^۱ (زردچوبه)

این رسم که عروس و داماد در خانه پدری خود انجام می‌دهند، چند روز قبل از ازدواج صورت می‌گیرد. این رسم بدین گونه است که ابتدا هلدی (زردچوبه) را با آب مخلوط می‌کنند و به شکل خمیر نرم درمی‌آورند و آن را به دست و پا و صورت خود می‌مالند. چون رنگ پوست هندیها تیره است، رنگ زرد، زردچوبه به راحتی روی پوست آنها اثر می‌گذارد و آن را سفید و شفاف می‌کند. در این رسم شعرهایی در ستایش زیبایی عروس و داماد، همراه با موسیقی می‌خوانند.

ناتنی^۲

ناتنی زیوری است که آن را در سوراخی که در بینی ایجاد کرده‌اند، می‌کنند و نیز به معنای باکره بودن دختر است. در میان دختران و زنان هندی سوراخ کردن بینی از واجبات است و در قسمت چپ بینی این کار صورت می‌گیرد. سوراخ کردن بینی در کودکی، همزمان با سوراخ کردن گوش انجام می‌شود. در آغاز از زیور بسیار کوچک و ساده‌ای استفاده می‌کنند، اما در شب ازدواج، عروس زیور قدیمی را از بینی خارج و حلقه نازک و بزرگ طلایی یا نقره‌ای را در سوراخ بینی می‌کند که این حلقه با زنجیری به گوش آویزان است. این حلقه را می‌بایستی شوهر در شب زفاف از بینی خارج کند.

سندور^۳

"سندور" پودر قرمزی است که نخستین بار داماد، پس از عقد کردن عروس، در میان فرق سر او می‌ریزد. ریختن این پودر از فرق سر تا پیشانی، که با شانه باز شده است، ادامه می‌یابد. سندور نشانه آن است که : ۱. فرد ازدواج کرده است، ۲. همسرش در قید حیات است. این عمل را زنان هندو هر روز صبح انجام می‌دهند. دختران در آغاز ازدواج، پودر بیشتری استفاده می‌کنند، بویژه زمانی که می‌خواهند در مهمانی شرکت کنند. زنان بیوه از این عمل منع شده‌اند.

1. Haldi

2. Nathni

3. Sindoor

بیندی^۱

بیندی خال هندو را گویند که زنان و دختران جوان آن را روی پیشانی و میان دو ابرو می‌گذارند. حافظ گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

(حافظ، بیت ۱۶)

این خال را در گذشته با پودر قرمزی که با مقدار کمی آب مخلوط شده بود، بر پیشانی می‌نهادند اما امروز از وسایل پلاستیکی رنگی که دارای چسب است و به راحتی به پیشانی می‌چسبد، استفاده می‌کنند.

ساری^۲

لباس ساری که لباس ملی زنان هند است در میان زنان مسلمان هند نیز راه یافته است. این لباس هر چند با دیدگاه اسلامی منطبق نیست، اما زنان مسلمان با رعایت نکاتی آن را مورد استفاده قرار می‌دهند. این لباس تنها شش متر پارچه است که زنان آن را به گونه‌ای خاص به دور تن خود می‌پیچیند.

زنان در هند بعد از مرگ شوهر دیگر ساری رنگین نمی‌پوشند و تنها لباس ساری سفید بر تن می‌کنند.

غذا

سبزی خواری که از قدیم در میان هندوها رواج داشته تأثیر بسیاری بر جامعه مسلمان هند گذاشته است. به گونه‌ای که اغلب غذاهای مسلمانان تنها از سبزی تشکیل شده است، بدون استفاده از هر گونه مواد پروتئینی (گوشتی).

نظام کاست

به وجود آمدن نظام طبقاتی یا کاست در جامعه مسلمانان مهمترین تأثیر فرهنگی هندوها بر این جامعه بوده است. اصول کلی اسلام بر برابری، عدالت و برادری استوار است. اما فرهنگ هندوها توانست این تفکر را به نوعی تغییر دهد و نظام کاستی را در جامعه آنها به وجود آورد. منابع تاریخی حاکی از آن است که لشکرکشی مسلمانان به هند نه تنها به نظام کاستی، آسیبی وارد نکرد، بلکه جنگجویانی که در این لشکرکشیها نقشی داشتند، به گونه‌ای با این نهاد سازگار شدند تا بتوانند منافع خود را حفظ کنند. علی اصغر حکمت می‌نویسد، نظام کاستی چنان آمرانه و مرسوم بود که حتی مسلمانان شبه قاره هم به نوعی به اصول نظام کاستی پای بند شدند (حکمت، همان، ص ۲۳۷). مسلمانان نخست جامعه خود را به دو بخش اشراف و غیراشراف تقسیم کردند، اشراف افراد غیرهندی بودند که به هند مهاجرت کرده بودند همانند ایرانیان، عرب، ازبک و افغان. غیر اشراف کسانی بودند که بعدها به اسلام گرویدند و مسلمان شدند. اما خود اشراف نیز به طبقات مختلف همانند سید، خان، پتان، فاروقی، عثمانی و صدیقی تقسیم می‌شوند، غیراشراف افراد هندوی بودند که مسلمان شده بودند و چون فرد در جامعه هند بدون کاست نیست، از این رو مشاغلی را که قبلاً داشتند در جامعه اسلامی نیز ادامه دادند و در پایان نظام کاستی مسلمانان به صورتی درآمد که شبیه نظام کاستی هندوها شد و توانست با آن برابری کند. سادات در برابر برهمنها، پتان و خان در برابر کشتریه یا "راجنیه"^۱ که جنگجویان بودند. گروه صنعتکاران و پیشه‌وران در برابر طبقه و یشیه^۲ و در پایان گروه شودراها^۳ که به طبقه پست جامعه هندوها بودند. مسلمانان نیز این طبقه را برای خود به وجود آوردند و گروههایی چون بهانگی^۴ (نظافتچی، رفتگر)، چمار (کفاش)، لال بیکی (توالت پاک‌کن)، گورکن و غیره را تشکیل دادند که هر یک از این طبقات و گروهها دارای جایگاه خاصی در جامعه است.

1. Rajanya

2. Vaisya

3. Sudra

4. Bhangi

نتیجه

به دنبال نفوذ و آغاز حکومت مسلمانان در سرزمین هند مهاجرت‌های انبوه مسلمانان از گروه‌های مختلف بازرگانان، روحانیان، صوفیان، صنعتکاران، پیشه‌وران و غیره به این سرزمین آغاز شد و به دنبال آن نخستین تماس‌های فرهنگی میان مسلمانان و هندوها نیز برقرار گردید. اولین تأثیر را مسلمانان بر اساس تأثیر جامعه اکثریت بر جامعه اقلیت پذیرا شدند و بعد از مدتها به دنبال تلاش و تبلیغ روحانیان و صوفیان تعداد بسیاری از هندوها تغییر مذهب داده و مسلمان شدند که این افراد تنها مذهب خود را تغییر دادند ولی نتوانستند فرهنگ قومی خود را تغییر دهند و از یاد ببرند و با همان فرهنگ هندوی وارد جامعه مسلمانان شدند و به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز این دو قوم در طول هزار سال تأثیرات شدید فرهنگ هندوی بر مسلمانان نیز آغاز گردید و مسلمانان به خوبی این فرهنگ را پذیرا شدند، هر چند این تأثیرات به تدریج و به آهستگی صورت گرفت و مسلمانان بدون آنکه خودشان بخواهند و یا بدانند یا احساس تحمیلی کنند به رنگ فرهنگ محیط خود درآمدند و یک فرهنگ‌پذیری کامل را از خود به نمایش گذاشتند. هر چند اجتماع مسلمانان و هندوها در نگاه اول برای هر بیننده‌ای متفاوت است ولی این تفاوت را باید تنها مدیون دین بود که عامل ایجاد تفاوت بزرگی است. این دو اجتماع از نظر شکل فرهنگی بسیار نزدیک به یکدیگر هستند و گاهی تفاوتی میان آن دو به ظاهر به چشم نمی‌آید، همانند لباس، غذا، زیورآلات، مراسم ازدواج، نظام طبقاتی (کاست)، زبان، آداب و رسوم و غیره. مسلمانان در این مدت توانستند یک هم‌نوایی و همانندی را با جامعه هندو به وجود آورند به صورتی که امروزه این فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی مسلمانان شده و بازتاب ارزشها و عناصر فرهنگی آن در تمامی اندیشه‌ها، کردارها و آرزوهای آنها به خوبی محسوس است.

مأخذ

- ابوریحان بیرونی (۱۳۶۲)، تحقیق ماللهند، جلد اول، ترجمه دکتر منوچهر صورتی سها، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی، تهران، چاپ اول.
- احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۷)، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه دکتر صمد ابراهیم آینی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ دوم.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- افشار یزدی، محمود، افغان نامه، جلد سوم، تهران.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۶۵)، سبک شناسی، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران.
- تاراچند (۱۳۴۳)، پیوندهای تمدن و فرهنگ هند و ایران، ترجمه پرویز مهاجر، سخن، دوره ۱۵ و شماره ۱.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۰)، از همدان تا کشمیر، ارمغان، شماره ۸، تهران.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷)، سرزمین هند، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- دیوان کامل کلیم کاشانی (۱۳۶۰)، به کوشش مهدی افشار، انتشارات زرین، چاپ اول.
- دیوان غزلهای حافظ (۱۳۷۱)، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ دوم، تهران.
- سمیرامین (۱۳۵۹)، ملت عرب، ناسیونالیسم و مبارزه طبقاتی، ترجمه قراچه داغی، تهران، چاپ اول.
- علی بن حسین مسعودی، ابوالحسن (۱۳۵۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
- لعل نهر، جواهر (۱۳۵۰)، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول.
- میلو سالوسکی. ک (۱۳۵۵)، نقدی بر ابن بطوطه، ترجمه محمد تقی زاده، تهران.
- نقوی، علیرضا (۱۳۴۷) تذکره نویسان فارسی در هند و پاکستان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، تشیع در هند، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر

دانشگاهی تهران.

- هندوشاه (فرشته)، محمدقاسم (۱۲۹۰ هـ ق) تاریخ فرشته، جلد اول، چاپ کلکته.
- یغمایی، اقبال (۲۵۳۵)، مختصر راماین کهن ترین اثر حماسی هندوان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- Akbar, M.J. (1986) *Islam in India, Past, Present and Future, Muslim India*, Vol. IV, No. 37.
- Askeri, S.H. (1989) *Islam and Muslim in Medieval Bihar Patna, India: Khuda Bakhsh Oriental Public Libarary Publication.*
- Christopher, F.R. (1937) *Church History. Kerala, India : Pontifical Institute of Theology and Philosophy Alwaye.*
- Hunter, W. W. (1984) *History of Indian Peoples. New Delhi : Cosmo Publication.*
- *India* (1992) A Reference Annual Compiled and Edited by Research and Reference Division. New Delhi : Ministry of Information and Broadcasting Publication Government of India.
- Madani, M.S. (1993) *Impact of Hindu Culture on Muslims. New Delhi : MD Publication.*
- Mujeeb, M. (1985) *The Indian Muslims. New Delhi : Munshiram Monoharlal Publication.*
- Simpson, G.G. (1968) *Biology and Man. Vol. I.*